

از لابلای یادداشت‌ها و نوشته‌های روزمره ام

حلقه مفقوده اعتبار ایالات متحده در زنجیره روابط بین الدول

تأثیرات متقابل قوت‌های بین‌المللی در کارزار اجتماعی کشورما

سقوط اتوریته قدرت‌های بزرگ جهانی در امرتقابل‌های منطقی

اولویت‌های سیاست جهانی در قبال افغانستان

تعادل منافع و ارزش‌ها

مرجحیت فرد و جمع

نتیجه‌گیری برای آینده در پرتومیراث واحد

در آغاز و بمثابه پیشگفتار نبشته حاضر، یادآوری این مسأله لازمی پنداشته می‌شود که سوال قضایای مربوط به میهن عزیزما افغانستان بمثابه یک "مسأله بزرگ سیاسی" محسوب گردیده که در نوع خود با تاریخ عصر جدید و با امر مبارزه علیه تروریسم گره خورده است. در زمینه متذکره، این در نوع خود خوبترین درسی بشمار می‌آید که آموزش آن ما را از عواقب نامطلوب حوادث بر حذر داشته، مانع تکرار اشتباهات گذشته گردیده و مطمئن‌کننده در نظر داشت آن، برای نسل کنونی و آینده نیز مفید خواهد بود.

با تداوم تکانه‌های سال‌ها جنگ و برخوردهای خونین در کشورما و در نتیجه با تراکم تضادها و با گوناگونی موضعگیری‌های طیف‌های مختلف جامعه و صف‌آرایی‌های آنها علیه همدیگر، افغانستان به گره‌گاه تضادهای داخلی و منطقی میبدل شده، پیدایش ناآرامی در محدوده کشور را سبب گردیده و در نتیجه تشنج در مناسبات طبقات، گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی را نیز بیار آورده که در چنین وضعیتی، خطر سرایت ناآرامی‌ها را به بستر کشورهای همجوار افغانستان و همچنان به سایر کشورهای منطقه نیز افزایش می‌بخشد. چنین وضعیتی سبب گردید تا توجه و علاقمندی به چگونگی سیر حوادث در کشور عزیزما بیش از هر موقع دیگر در دستور کار بسیاری از دولت‌های جهان و اولویت‌های کاری قدرت‌های منطقی قرار داده شود.

در ادامه مسأله مورد بحث، تذکراتی در مورد ویژگی‌های منحصر بفرد مردم و باشندگان کشور، لازمی بنظر میرسد. در کنار سایر مطالب، باید متذکر گردید که پیوستن به اصول روشنی که در زندگی آموخته‌ایم، ما را به این واقعیت نزدیک می‌سازد که اشخاص و افرادی که با جغرافیای نظامی سر و کار دارند، باید با وضوح کامل به این مسأله بپردازند که کدام عناصر عامیانه متشکله و کدام عوامل موجود با ماهیت‌های مختلف در اردو و بخش نظامی کشورها از نقش عمده و تعیین‌کننده برخوردار می‌باشند. در مورد متذکره، این مهم قابل ذکر می‌باشد که جغرافیه دانها مردم جهان را به دودسته به شدت از هم متفاوت تفکیک و دسته‌بندی می‌نمایند: مردمان ستیزه‌جو و مردمان غیرستیزه‌جو. ایده فوق بویژه توسط انگلیس‌ها بسط و توسعه یافته است. در این مقطع سوالی مطرح می‌گردد که مطابق تفکیک فوق، ما افغان‌ها به کدام یک از دسته‌بندی‌های متذکره متناسب گردیده‌ایم؟

بدون اندکترین تردیدی که ما افغان‌ها را از جمله دسته نخست و اولی می‌پندارند، اما در واقعیت امر، در حال حاضر فرصتی برای اظهار این مطلب داریم که چرا افغان‌ها با گذرقومی و دیگر آزمایش‌ها و تجربیات گرانبهای تاریخی بمثابه مردمان فعال، سربلند و راضی شناخته شدند؟ در این مقطع، قبل از همه لازم به تذکر می‌باشد که

بمنظور اقدام به مبارزه فعال و تداوم آن، نیاز است تا مردم و توده های هر کشور، در مجموع، از ویژگی های ذیل برخوردار باشند: وطن پرستی، خونسردی، شجاعت، نیرو و قدرت فیزیکی استقامت و شکیبایی • تحلیل و تجزیه هایی که در مورد خصوصیات ستیزه جویی افغان ها بعمل آمده، نشان می دهد که همه صفات یادشده در وجود و تار و پود آنها ریشه دوانیده و این واقعیت را مسلم می سازد که خصوصیت های یادشده بمثابة صفات ذاتی همه باشندگان موجود در جغرافیای کشور ما پذیرفته شده است • البته از موجودیت خصوصیات دیگر اهالی کشور نیز نباید چشم پوشی بعمل آید • از جمله، آنها به مشکل به امر نظم و دسپلین و مسوولیت پذیری گردن می نهند، شورش و شورشگری در نهاد شان نهفته می باشد، در اجرای دستور العمل های کلی ضعیف عمل می نمایند •

پس از مقدمه مختصر فوق، در مورد مسایل جاری کشور باید یادآور گردید که چندی قبل سناتور جان مک کین، رئیس کمیته دفاعی مجلس سنای ایالات متحده اظهار داشت که کشورش در حال از دست دادن جنگ در افغانستان می باشد، در کشوری که نظامیان ایالات متحده از سال ۲۰۰۱ بدینسو به مبارزه و نبرد مسلحانه مشغول اند • نامبرده از تقبل "زیان های غیر قابل قبول" قوت های مسلح افغانستان و از چگونگی پوشش مسأله متذکره و موجودیت سردرگمی های فراوانی در کاخ سفید نیز پرده برداشت •

در ماه های آغازین سال روان، عده ایی از اعضای کنگرس ایالات متحده و در رأس سناتور جان مک کین به کشور ما سفر نمودند، در این موقع سناتور نامبرده اظهار داشت که تلاش هایی که ایالات متحده و همپیمانانش به مدت زمان ۱۶ سال در افغانستان انجام دادند، بصورت یک کُل، نتایج دلخواهی بیار نیآورد • و اما در مورد خروج از افغانستان، دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده هشدار داده افزود که نمی خواهد اشتباه رهبران ایالات متحده در خروج سریع و شتابزده نظامیان امریکایی از عراق در زمان ریاست جمهوری بارک اوباما را در افغانستان تکرار نماید • همچنان در این اواخر جیمز ماتیس وزیر دفاع ایالات متحده، طی گزارشی به کنگره آن کشور اظهار داشت که "ستراتیژی جدید در مورد افغانستان مطابق ضروریات وضع کنونی سنجیده شده که تطبیق عملی آن بنفع هر دو کشور بوده و با در نظر داشت احترام متقابل به منافع ملی، حاکمیت سیاسی و تمامیت ارضی طرفین، در زمینه عملی به منصفه اجرا قرار داده خواهد شد •"

مطابق گزارشهای قبلی نشریه فاینشئل تایمز، جنرال های دولت دونالد ترامپ مسأله فرستادن ۳ هزار نظامی آن کشور به افغانستان را که بمثابة مشاور و مربی نیروهای امنیتی کشور ما مصروف خدمت خواهند شد، مورد تأیید قرار دادند، آیا با عملی شدن آن، ایالات متحده، بنحوی از انحاء در امر مبارزه با دهشت افگنی در کشور ما برگ برنده ای بدست آورده و در نهایت قادر خواهد شد تا از بن بست وضعیت کنونی در اوضاع جاری کشور ما رهایی و استخلاص یابد؟

همچنان بر اساس گزارش منتشر شده توسط اداره بازرسی ایالات متحده در امر بازسازی افغانستان (سیگار)، طی سال روان، به دلیل تلفات نیروهای مسلح کشور و همچنان بخاطر وسعت ساحه نفوذ نیروهای مسلح شورشی مخالف، ساحه تحت تصرف دولت محدود تر گردیده و در تعداد عمومی نیروهای مسلح کشور نیز تقلیل بعمل آمده است • همچنان بخاطر باید داشت که وزیر دفاع ملی قبلی و همچنان لوی درستیز قوای مسلح کشور، به دلیل یورش نیروهای مسلح مخالف به پایگاه نظامی ارتش که در نتیجه آن به تعداد ۱۷۰ تن به خاک و خون کشیده شده و عده ای هم به شدت مجروح شدند، از سمت ها و وظایف شان سبکدوش گردیدند •

چنانچه همه می دانند که در کنار سایر نیروهای مسلح مخالف، گروه های "دولت اسلامی" نیز به فعالیت های دهشت افگانه و انجام عملیات تروریستی در کشور مبادرت می ورزند • در حقیقت امر آنها بصورت کلی اراضی مشخص و اهرم ویژه ای در اختیار ندارند، اما تحت نام تجاری "دولت اسلامی" با انجام فعالیت های تخریبکارانه متوصل می گردند • مطابق گزارش های وسایل اطلاعات جمعی، در اوایل سال روان، طی زد و خوردهایی که در منطقه "توره بوره" صورت گرفت (در منطقه ایی که زمانی مخفیگاه بن لادن محسوب می گردید)، جنگجویان "دولت اسلامی" به کشتن تعدادی از "طالب" ها مبادرت ورزیدند، اما با عملیات قوای مسلح کشور و نیروهای ویژه امریکایی، به صورت کُل، از منطقه رانده شدند •

مطابق ابراز نظر های کارشناسان، در واقع بمنظور تکوین سلسله تغییراتی در سیستم امور و مسایل دفاعی کشورما با فرستادن نیروهای بیشتر و تکمیل تجهیزات حربی قوای مسلح کشور بمنظور تشدید مبارزات ضد هراس افگنی، چنانچه دونالد ترامپ طی مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری اظهار می داشت، کنون در دستور کار اداره واشنگتن قرار دارد. اداره کنونی ایالات متحده با فرستادن سربازان بیشتر وانتقال بموقع تجهیزات محاروبی بمنظور تشدید فعالیت ها و عملکردهای نظامی و اما در پشت پرده، در تفاهم و بگو مگو با نیروهای مسلح مخالف قرار دارد. در اینجاست که منافع ایالات متحده با روسیه تقسیم می گردد. مسأله ایکه با موضوع تماس میان نیروهای مسلح مخالف و مقامات روسیه ارتباط می گیرد، باید متذکر گردید که طی ماه دسامبر سال ۲۰۱۵، بصورت رسمی اعلام گردید که تماس ها و ارتباطاتی میان آنها نیز برقرار گردیده است. موضوع یادشده بصورت رسمی توسط ضمیر کابلوف نماینده خاص رئیس جمهور روسیه در امور کشورما، برملا گردید.

مقامات جانب روسیه اظهار داشتند که نیروهای مسلح مخالف دولت افغانستان، بخشی از اهالی کشور را تشکیل داده که بدون در نظر داشت آنها و بدون سهمگیری آنها در پروسه صلح کشور، دستیابی به امر بزرگ تأمین امنیت سراسری در کشور ناممکن بنظر می رسد. طی ماه ثور سال روان، مذاکراتی به هدف تأمین امنیت و ایجاد صلح در افغانستان با شرکت نمایندگان ایران، چین، پاکستان، هندوستان و افغانستان در مسکو صورت گرفت. ایالات متحده از شرکت در مذاکرات یادشده امتناع ورزید.

چندی قبل، ابراز نظرهایی در مورد چگونگی سیر وقایع کشور به گوش رسید، مبنی بر اینکه از جمله کشورهای ذینفع در اوضاع کنونی افغانستان، یکی هم فدراتیف روسیه می باشد که در سرزمین افغان ها با وجود تداوم تشنج و موجودیت ناآرامی ها، در صدد تأمین و دفاع از منافع و مصالح آن کشور بوده و تلاش می ورزد تا به حساب واشنگتن، نقش و اثر فعالی را در شرق میانه بزرگ بخود اختصاص دهد. به گفته ناظران امور، طی ماههای اخیر، فدراتیف روسیه به تشدید فعالیت های دیپلوماتیکی اش در کشورما مبادرت ورزیده و در زمینه با نیروهای مخالف نیز تماس ها و ارتباطاتی را برقرار نموده است.

بیمورد نخواهد بود اگر یادآوری بعمل آید که ۱۶ سال مدت زمان طولانی بنظر می رسد تا وضعیت بحرانی را کنترل و تشدد را مهار نمود. با وجود آنکه طی سال ۲۰۱۱ تعداد مجموعی نظامیان امریکایی به بیشتر از ۱۰۰ هزار نظامی بالغ می گردید، اما مأمول یادشده اصلاً بدست نیامد. چنین تصور می گردد که ایالات متحده در صدد است تا وضعیت را به حالت کنونی آن نگهدارد. یعنی به نیروهای مخالف امکان دستیابی و تسلط به شهرهای بزرگ را محدود نموده، رژیم کنونی را نجات داده، شرایط و فضای مناسبی را بمنظور موجودیت دوامدار پایگاههای نظامی اش فراهم نموده و به اصل تداوم حضور نظامیان آنکشور برای مدت زمان نامحدودی، صبغه قانونی بخشد.

در این اواخر به تلاش های دیپلوماتیک روسیه در کشورما نیز افزایش قابل توجهی بعمل آمده که این در نوع خود و بصورت مستقیم، واکنش کشورهای غربی را با خود به همراه داشت. آنها چنین می پندارند که مانند دوران های گذشته، فاکتور روسیه در افغانستان از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. من بخاطر نمی آورم که ایالات متحده و اروپایی ها بصورت جدی، فعالیت های رو به تزاید ایران و چین را مشاهده نموده و یا در وضع کنونی ناظر آن باشند. چون کشورهای اخیر الذکر به علت موجودیت ذخایر سرشار معدنی و زیرزمینی در کشورما سرمایه گذاری های کلانی نمودند و لازمی بنظر می رسد تا عده بی شمار دیگری از میان بازیکنان عرصه مربوطه را نیز در این بخش فراخوانند، اما کشورهای شرکت کننده در نشست ماه ثور در مسکو، در مورد حل و فصل قضایای مربوط به کشورما به اتخاذ موضعگیری های متفاوتی مبادرت ورزیدند.

اگر امریکایی ها در کشورما بمنظور مقابله و مسابقه با دیگر بازیگران منطقوی به موجودیتش تداوم بخشد، در چنین وضعیتی، بصورت واضح و در واقعیت امر، این ایالات متحده است که سبب تعمیق بیشتر مشکل موجود گردیده و خود درگیر جنگ و برخوردهای وسیعتر نظامی و زد و خوردهای منطقوی خواهد گردید. اعتقاد بر آنست که ایالات متحده در صدد افزایش نیروهای نظامی و جنگی اش در کشورما می باشد، در گام بعدی

گردانندگان کشور یادشده، قبل از همه و بیشتر از سایر مسایل موجود، در پی آن می باشند تا بمنظور ایجاد و برپایی ژاندارمی در منطقه، بخصوص برای کنترل و نظارت بر عملکردهای ایران و همچنان بمنظور انجام موفقانه فعالیت های سیاسی در کشور ما به اقدامات معینی متوسل گردند، آنها اگر با مخالفت های پنتاگون هم مواجه گردند، باید چنین برنامه ریزی را انجام دهند. از جانب دیگر، موقعیت و وضعیت رژیم کنونی در کشور به مقایسه حاکمیت دوران حامد کرزی، بشدت تضعیف گردیده است، در این اواخر، بر علاوه نیروهای مسلح مخالف موجود در کشور، نیروهای "دولت اسلامی" نیز با بدست آوردن بعضی از مواضع بمنظور برپایی "خلافت" در کشور ما، با شدت هر چه تمامتر به انجام فعالیت ها و عملکردهای دهشت افگانه متوسل می گردند.

اطلاعات و شواهد بدست آمده مشعر بر آنست که نیروهای "دولت اسلامی" با پشتیبانی و حمایت گروه های محلی "ولایت خراسان"، وارد اراضی کشور ما گردیده و به انجام فعالیت های شان مبادرت می ورزند. قابل تذکر می باشد که مرزهای تعیین شده "دولت اسلامی" با حدود و مرزهای رسمی کشور ما اصلاً همخوانی نداشته و همچنان این "ولایت خراسان" دربرگیرنده بخش هایی از افغانستان و پاکستان نیز می گردد. امریکایی ها تا هنوز هم آماده نیستند تا بمنظور بدست آوردن منطقه مورد نظریه افزایش نیروهای شان مبادرت ورزند، اما آنها با افزایش چندین هزار از نظامیان، قادر خواهند گردید تا حداقل، موقعیت و وضعیت بوجود آمده را همچنان حفظ نمایند.

دیگر اینکه، به موازات از دست دادن اراضی "دولت اسلامی" در عراق و سوریه، نقش افغانستان از نقطه نظر مبارزه با نام تجاری "خلافت"، از جایگاه ویژه ای برخوردار گردید. این مسأله واضح و روشن گردیده است که بمنظور پشتیبانی از جذابیت های سازمان های تروریستی، "دولت اسلامی" شعبه هایش را به فعالیت و جنب و جوش بیشتری فرا خواهد خواند. "ولایت خراسان" به مقایسه سایر کشورها که در آنها بصورت صرفاً نمادین موجود می باشد، حضور آن در سرزمین کشور ما، نسبتن پایدار پیشبینی گردیده است.

تذکر این مسأله را نباید فراموش نمود که بعید بنظر نمی رسد "خلافت" بتواند ساحه نفوذش را در افغانستان توسعه بخشد، چه دروضع کنونی، "طالب" ها بمثابه عمده ترین مانع در راه تطبیق برنامه بمنظور دستیابی به مأمول فوق محسوب می گردند، اما صرف آنها قادر خواهند شد تا بر مناطق و محلات کوچک و یا بزرگ مسکونی مسلط گردند و نه بیش از آن، چنانچه وضعیت متذکره در کشور فلیپین نیز اتفاق افتاد.

در این مقطع پرسشی مطرح می گردد که آیا ایالات متحده آماده سازش با "طالب" ها می باشد؟ باید متذکر گردید که آنها می توانند درباره این و یا آن فعالیت و اقدام "طالب" ها به "ناشیگری دوستانه" متوسل گردند. امریکایی ها بسیار بخوبی و به بهترین وجهی از موقعیت "طالب" ها آگاه و باخبر اند که این ها در حال حاضر یک نیروی سنتی افغانی بوده و به اشکال پیشرفته آن در موضعگیری های اسلام محلی قرار دارند. ایالات متحده می تواند و قادر است تا از "شیوه زردک و شلاق" استفاده نماید، همچنان آنها قادر به ایجاد تماس و تأمین ارتباط با "طالب" ها نیز می باشند.

قابل یادآوری می باشد که ماشین جنگی ایالات متحده و شرکای ناتویش از سال ۲۰۰۱ بدینسو، یعنی به مدت زمان ۱۶ سال در اراضی افغانستان براه افتاده و توقف و سکون نمی شناسد که در نتیجه در طول مدت زمان موجودیتش، تعداد کشته شدگان امریکایی به ۳۰۰۰ نظامی آن کشور بالغ گردیده و از رقم دقیق قربانیان افغان تا کنون اطلاع مشخصی موجود نمی باشد.

گزارش های سالانه سازمان ملل، حاکی از کشته شدن عده بیشماری از زنان و کودکان می باشد، تعداد افراد ملکی کشته شده در نتیجه بمباردمان های هوایی قوای ائتلاف نیز نگران کننده می باشد. آمار و ارقام ارائه شده توسط مقام های رسمی دولت افغانستان حاوی اطلاعاتی مبنی بر کشته شدن یک میلیون افغان در جریان جنگ حاضر می باشد. اما به یقین که تعداد واقعی کشته شده ها بیشتر از رقم متذکره می باشد. صرف طی مدت زمان یک سال (۲۰۱۶)، در حدود نیم میلیون نفر از محلات اصلی بود و باش شان به دلیل هراس از جنگ و بمنظور نجات خود و اعضای خانوارشان به مناطق مختلف کشور و یا به خارج از محدوده افغانستان مهاجر گردیده اند که رقم متذکره واقعن تکان دهنده می باشد. تعداد مجموعی باشندگان کشور ۳۲ میلیون تن بالغ می گردد. به دلیل جنگ و زد و خوردهای مسلحانه در طول مدت زمان ۴۰ سال بتعداد ۲-۳ میلیون تن از هموطنان ما مهاجر گردیدند. مطابق

گزارش های سازمان ملل، طی پنج ماه اخیر، بتعداد ۹۰ هزارتن به شمار مجموعی مهاجران کشورافزوده شده . با گذشت و سپری گردیدن مدت ۱۶ سال پس از فروپاشی حاکمیت "طالب"ها درکشورما، کنون مسأله قطع علاقه با گذشته ها توسط ایالات متحده و همراهانش در کارزار افغانستان مورد آزمایش قرارگرفته است . یادآوری این مسأله از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد که پس از سرنگونی "طالب"ها در کشور، بمنظور احیای مجدد افغانستان و قرار گرفتن کشور در مسیر انکشاف و ترقی، کار اندک و نهایت ناچیزی صورت گرفت .

پیدایش زمینه های جدید در داخل کشور، بخصوص پس از سرنگونی حاکمیت قبلی، بخودی خود بمثابة تضمین انتقال سریع به دموکراسی و تأمین ثبات در جامعه محسوب نمی گردید . از همه مهمتر اینکه با پیدایش و مطرح بحث قرارگرفتن نقشه افغانستان جدید، قواعد بازی برای کشورهای منطقه را از بنیاد دگرگون ساخت .

این مسأله بصورت مکرر توسط دولتمداران حاکمیت کنونی کشور اظهار گردیده که بعضی کشورهای منطقه از تداوم فعالیت های ایالات متحده در افغانستان بیمناک بوده و هراس دارند، بنابر همین ملحوظ با طرح های مشخصی که "طالب"ها و "القاعده" را در منحنی آن قرار داده اند، در صدد وارد گردیدن و حضور فعال در پروسه صلح کشورما می باشند تا مانند همیشه از این طریق نیز امتیازات بیشماری را نصیب گردند که بصورت عمده می توان در زمینه از کشور پاکستان نامبرد . کشور اخیرالذکر در اجرای وظایف و مسولیت هایش در امر مبارزه با بنیادگرایی و تشدد طلبی و بمنظور تحت کنترل قرار دادن "طالب"ها، اقدامات آنچنانی انجام نداده و در جهت کاهش تشنج در منطقه نیز اندک کار نموده است .

از آنجایی که افغانستان بمثابة آزمون جدیدی برای آنها محسوب می گردد، سوال در مورد اینکه چگونه نیروهای "ائتلاف" در شرایط کنونی در عرصه مبارزات ضد تروریستی بصورت قوی، موثر و نیرومند وارد عمل گردند، از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد .

اما تروریست ها در محدوده کشور، حتا در اماکن مذهبی و مقدس مردم ما نیز از انجام فعالیت های تخریبکارانه و کشتار افراد ملکی ابا نمی ورزند . عده ای، حملات و انجام فعالیت های تروریستی در اماکن مذهبی مردم را مرحله جدیدی در مبارزه دشمنان صلح و ثبات کشور محسوب می نمایند . شیوه های تخریبکارانه ای که توسط تروریست ها در عراق مورد استفاده قرار می گیرد، برای انجام عملکرد های شان در افغانستان به الگویی مبدل گردیده است .

نظامیان ایالات متحده همراه با قوای مسلح کشور با موجی از حملات انتحاری و تخریبکارانه "طالب"ها مواجه می باشند، در وضع کنونی، شرایط امنیتی در کشور بیش از پیش مغلق و پیچیده می باشد . از آنجاییکه نیروهای مخالف در متن جامعه قرار داشته و بنابراین در میان بخشی از اهالی کشور نیز با فشار و تهدید و یا با میل و رغبت از نفوذ و جایگاهی برخوردار بوده، در میان اهالی ملکی به سربازگیری پرداخته و به تجدید آرایش قوا مبادرت می ورزند . در اراضی وسیعی واقع در آنسوی خط "دیورند"، بخصوص در مناطق قبایلی که گویا تحت کنترل حاکمیت مرکزی قرار نداشته و هم مرز با کشورما می باشد، اردوگاههای تجهیز، تربیه و آموزش جنگجویان وسیع وجود دارد که مطابق دستورالعمل های آی.اس.آی و دیرکتیف های نظامی - استخباراتی اداره و رهبری می گردند .

اسلام آباد، در واقعیت امر، از موجودیت چنین مراکز آموزشی و تجهیز و تربیه دهشت افکنان انکار می ورزید، اما پس از تصویب و اعلام ستراتیژی جدید ایالات متحده در مورد اوضاع منطقه، بر نظامیان پاکستانی تب مرگ آوری مستولی گردیده و با افشای واقعیت موجودیت پایگاهها و مراکز دهشت افگنی در سرزمین آنکشور، خطر را در یک قدمی خویش مشاهده نموده و بمنظور اعاده اعتبار از دست رفته به تلاش های مذبحانه و بی حاصلی متوسل می گردند . همچنان نباید فراموش نمود که عده ای از سران قبایل پښتون نیز در نوار خط "دیورند"، توسط نیروهای امنیتی پاکستان به قتل رسیدند .

با وجود آنکه در این اواخر، مقام های بلند رتبه نظامی پاکستان بمنظور اعاده روابط طرفین و حسن همجواری به کشورما مسافرت نمودند، اما بنظر می رسد و چنانچه در عمل نیز ثابت گردیده است که بقول معروف بازهم "زیر کاسه نیم کاسه می باشد" . اما تصور می گردد که بیش از این کاسه صبر و حوصله امریکاییان در قبال دروغگویی ها و دورویی های حاکمان نظامی و حلقات مذهبی طرفدار دهشت افگنی در پاکستان بسر رسیده است .

هفتم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۷